

درختی که تلخ آمد او را سرشت...
(درباره سه بیت مشهور منسوب به فردوسی و
سابقه و سیر تقلید از آن‌ها در شعر فارسی)

دکتر سجّاد آیدنلو^۱

چکیده

در هجوناّمه منسوب به فردوسی سه بیت معروف وجود دارد که ضبط اصلی آن‌ها مطابق با کهن‌ترین منابع چنین است:

درختی که تلخ آمد او را سرشت گرش درنشانی به باغ بهشت
ور از جوی خلدش به هنگام آب به بیخ انگین ریزی و شیر ناب
سرانجام گوهر به کار آورد همان میوه تلخ بار آورد

این سه بیت که به احتمال بسیار، بر الگوی دو بیت از آفرین‌نامه بوشکور بلخی ساخته شده، به دلیل شهرت انتساب به فردوسی و هجوناّمه نامدار او بسیار مورد توجه و تقلید شعرای دیگر قرار گرفته است؛ به طوری که می‌توان آن را یکی از پرتقلیدترین قطعات شعری منسوب به فردوسی و حتی تاریخ شعر فارسی دانست. قدیمی‌ترین استقبال از این سه بیت در فرامرزننامه بزرگ (اواخر قرن پنجم) است و پس از آن از سده هشتم و نهم به بعد، گویندگان مختلف به نظیره‌گویی آن برخاسته‌اند که مشهورترین آن‌ها چهار بیت هاتفی جامی است. در این مقاله چهارده نمونه از تقلیدها و قطعات مشابه سه بیت منسوب به فردوسی، به ترتیب تاریخی معرفی و بررسی شده است.
کلیدواژه‌ها: فردوسی، هجوناّمه، ابیات منسوب، تقلید، هاتفی.

مقدمه

به گزارش شاهنامه، یزدگرد سوم ساسانی پس از آگاهی از شکست لشکریانش در برابر تازیان و کشته شدن رستم فرخ‌زاد، با مهتران دربار به رایزنی می‌نشیند و می‌گوید که می‌خواهد از بغداد به

جانب مرو برود و نزد ماهوی سوری فرمانروای آنجا که برکشیده وی است بماند. فرخ زاد یکی از بزرگان آن انجمن، به یزدگرد می گوید:

به بدگوه‌ران بر بس ایمن مشو که این را یکی داستانی است نو
 که هرچند بر گوهر افسون کنی بکوشی کز او رنگ بیرون کنی
 چو پروردگارش چنان آفرید تو بر بند یزدان نیابی کلید
 (فردوسی، ۱۳۹۳: ۲/۱۰۹۳/۲۹۴-۲۹۶)

در نسخه قاهره (۷۹۶ ه. ق.)، پس از بیت سوم این سه بیت آمده است:

درختی که تلخ آمد او را سرشت گرش درنشانی به باغ بهشت
 ور از جوی خلدش به هنگام آب به بیخ انگین ریزی و شیر ناب
 سرانجام گوهر به کار آورد همان میوه تلخ بار آورد
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۸/۴۳۷/۱۹)

این ابیات غیر از دست‌نویس قاهره (۷۹۶ ه. ق.) در هیچ یک از نسخ مبنای تصحیح دکتر خالقی مطلق و نیز نسخه‌های سن ژوزف، سعدلو و حاشیه ظفرنامه نیست و الحاقی است. در چاپ‌های معتبر، نیمه معتبر یا معروف شاهنامه هم سه بیت مذکور در متن دیده نمی‌شود. تا جایی که نگارنده جستجو کرده، جنگ اشعار شماره ۱۴۱۰۷ کتابخانه مجلس که تاریخ ترقیمه/انجامه آن (۶۹۵ ه. ق.) است، فعلاً کهن‌ترین منبعی است که این سه بیت را - البته با تفاوت‌هایی اندک در ضبط برخی کلمات - به نام فردوسی آورده:

درختی که تلخ آمد او را سرشت گرش درنشانی به باغ بهشت
 ور از جوی خلدش به هنگام آب به بیخ انگین ریزی و شیر ناب
 سرانجام گوهر به کار آورد همان میوه تلخ بار آورد
 (جنگ اشعار، برگ ۳ ب)

ظاهراً تاریخ ترقیمه این جنگ درخور اعتماد نیست و این مجموعه در نیمه نخست سده هشتم (حدود ۷۳۰ ه. ق.) تدوین شده است.^۱

درباره منبع و سابقه ذکر این سه بیت باید حتماً این نکته مهم را خاطر نشان کرد که در منظومه دفتر دلگشا سروده شاعری به نام/تخلص صاحب در سال (۷۲۰ ه. ق.)، هر سه بیت یادشده بدون انتساب به فردوسی آمده است (رک: کمال‌الدینی، ۱۳۹۰: ۲۶۵۴). صاحب در موارد دیگر (بیش از بیست بار)، هنگام نقل ابیات شاهنامه، نام فردوسی را آورده و عدم اشاره به نام او در اینجا محتملاً نشان‌دهنده این است که وی این سه بیت را از حکیم توس نمی‌دانسته و در دست‌نویس مورد استفاده‌اش از شاهنامه وجود نداشته است. اگر تاریخ گردآوری و کتابت جنگ شماره ۱۴۱۰۷ کتابخانه مجلس بر خلاف ترقیمه آن حدود ۷۳۰ ه. ق. باشد، منظومه دفتر دلگشا را - هر چند نسخه آن نوشته سده دهم است - باید قدیمی‌ترین منبع ذکر سه بیت مورد بحث - البته بی انتساب به فردوسی - دانست.

همان گونه که دکتر خالقی مطلق نیز اشاره کرده‌اند (رک: خالقی مطلق، ۱۳۹۱: بخش چهارم، ۲۹۶)، مأخذ اصلی شهرت و تداول سه بیت یادشده به نام فردوسی، هجونه منسوب به اوست. غیر از چهار مقاله نظامی عروضی که شش بیت از هجونه را دارد، صورت مفصل‌تر ابیات هجونه منسوب به فردوسی نخستین بار در مقدمه دست‌نویس شاهنامه توپقاپوسرای (۷۳۱ ه. ق.) (شامل ۲۵ بیت)، قاهره (۷۴۱ ه. ق.) (۴۰ بیت) و قاهره (۷۹۶ ه. ق.) (۴۳ بیت و یک بیت در حاشیه) دیده می‌شود. دکتر ابوالفضل خطیبی در تحقیقی درباره هجونه، این ابیات را با نام تحریر نخست هجونه از قرن هشتم تصحیح کرده‌اند و سه بیت مورد گفتگو هم در میان آن‌ها هست (رک: خطیبی، ۱۳۹۵: ۵۵).^۲ بر این اساس می‌توان گفت احتمالاً قدیمی‌ترین مأخذی که سبب رواج این سه بیت به نام فردوسی شده، مقدمه نسخه توپقاپوسرای (۷۳۱ ه. ق.) و سپس مقدمه دو دست‌نویس دیگر (قاهره ۷۴۱ ه. ق. و قاهره ۷۹۶ ه. ق.) است.^۳ جالب این که در نسخه اخیر (قاهره ۷۹۶ ه. ق.)، این ابیات علاوه بر هجونه منقول در مقدمه دست‌نویس چنان که گفتیم در متن آن (بخش پادشاهی یزدگرد) نیز تکرار شده است.

به دلیل معروف بودن موضوع هجونه سربایی فردوسی و اشتها همراه با افزایش و گسترش ابیات موسوم به هجونه از اوایل سده هشتم به بعد، این سه بیت از تحریرها و روایت‌های گوناگون هجونه به منابع ادبی و تاریخی راه یافته و به‌تنهایی یا در کنار شماری از بیت‌های پیش و پسشان به نام فردوسی نوشته شده (برای نمونه رک: جامی، ۱۳۸۵: ۹۴ و ۹۵؛ سفینه صائب، ۱۳۸۵: ۱۰۹)؛ چنان

که شاید کمتر کسی از گذشتگان در نسبت آن‌ها به حکیم توس تردید داشته است. در روایت‌های شفاهی - مردمی درباره سرگذشت فردوسی و نظم شاهنامه ضمن این که این سه بیت از فردوسی دانسته شده، برای علت سرایش آن‌ها هم داستانی نقل شده که بر خلاف متون رسمی ادبی و تاریخی ربطی به هجونه ندارد. مطابق این افسانه عامیانه، فردوسی در آرزوی داشتن پسری بود و چون به همسر باردارش گفته بود که اگر این بار فرزندشان پسر نباشد او را طلاق خواهد داد، زن فردوسی پس از وضع حمل و زادن دختر، او را با پسر زن گاوچران که در همسایگی آن‌ها بود عوض کرد. فردوسی که از این جابه‌جایی بی‌خبر بود، در تربیت فرزند می‌کوشید اما هرچه او را تعلیم می‌داد سودی نداشت لذا این ابیات را سرود: درختی که تلخ است وی را سرشت... (رک: انجوی، ۱۳۶۹: ۷/۱ و ۸).

نظر و داوری ادبا و محققان درباره این سه بیت از گذشته تا امروز به دو صورت بوده است: برخی بی‌هیچ توضیح و تردیدی آن‌ها را سروده فردوسی دانسته‌اند؛ برای نمونه علاوه بر روایت‌ها و تحریرهای هجونه و مآخذی که به زندگی‌نامه فردوسی و هجویه‌سرایي او اشاره کرده‌اند، حکیم هیدجی (وفات ۱۳۴۶ ه. ق.) در دانشنامه خویش آن‌ها را به همراه پنج بیت دیگر از هجونه منسوب به فردوسی تضمین کرده و صاحب این بیت‌ها (فردوسی) را «جهان‌دیده مرد» خوانده است (نگر تا چه گفت آن جهان‌دیده مرد...) (رک: هیدجی، بی تا: ۴۸). شادروان علّامه دهخدا این سه بیت را در *امثال و حکم* به نام فردوسی آورده (رک: دهخدا، ۱۳۸۶: ۷۸۶/۲) و مرحوم استاد مینوی نیز با اشاره به منبع مضمون آن‌ها در شعر بوشکور بلخی - که در دنباله مقاله بدان خواهیم پرداخت - این ابیات را سروده خود فردوسی در هجونه وی معرفی کرده‌اند (رک: مینوی، ۱۳۷۲: ۷۳).

در کنار این، عده‌ای دیگر بعضی الفاظ و کاربردهای این سه بیت را نقد کرده و حتی در انتساب قطعی آن‌ها به سراینده شاهنامه تردید کرده‌اند. مثلاً آزاد بلگرامی در تذکره خزانه عامره (تألیف ۱۱۷۶ ه. ق.) نوشته است: «فردوسی... هجو سلطان گفت که بین الجمهور شهرت دارد. از آن است این قطعه: درختی که تلخ است او را سرشت... مؤلف گوید: انگبین و شهد یکی است و احدهما زاید است» (آزاد بلگرامی، ۱۳۹۳: ۵۷۷/۱ و ۵۷۸). مرحوم شیرانی در بحث از هجونه منسوب، این سه بیت را تصنعی و به دور از شیوه بیان ساده و روان فردوسی دیده و بنا بر همین مغایرت سبکی، صدور آن‌ها را از خامه حکیم توس بعید دانسته‌اند (رک: شیرانی، ۱۳۷۴: ۱۵۱ و ۱۵۲). زنده‌یاد استاد

نفیس‌ی نیز این ابیات را معروف‌ترین اشعارِ هجونا‌مه منسوب به فردوسی معرفی کرده و با ذکر سه اشکال، محال دانسته‌اند که چنین بیت‌هایی از ذهن و زبان فردوسی تراوش کرده باشد. ایرادات استاد نفیس‌ی بر این ابیات عبارت است از: (۱) آمدن واژه «سرشت» برای «درخت» (۲) استعمال «هنگام آب» به جای «هنگام آب دادن» (۳) حشو قبیح در آوردن «انگبین» و «شهد» در کنار هم (رک: نفیس‌ی، ۱۳۹۰: ۸۴/۲ و ۸۵) که دیدیم در تذکره خزانه عامره نیز بر آن انگشت گذاشته شده است.

نظر استاد نفیس‌ی درباره رد انتساب این ابیات به فردوسی احتمالاً درست است ولی عیوبی که در آن‌ها یافته‌اند برای اثبات این منظور پذیرفتنی نیست زیرا: ۱. «سرشت» به معنای «ماهیت»، در ادب فارسی علاوه بر موجودات زنده برای غیر جانداران هم به کار رفته است؛ از جمله در این بیت شاهنامه برای «شارستان»:

یکی شارستان است این چون بهشت که این گونه از خاک دارد سرشت

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۷۰۰/۳۳۲/۲)

پس استعمال آن برای «درخت» غلط نیست. در ادامه مقاله دو بیت دیگر از فردوسی خواهیم آورد که در آنجا نیز «سرشت» برای «بیخ حنظل» استفاده شده است. ۲. «هنگام آب» به جای/معنای «هنگام آب دادن» به ضرورت وزن شعر است و نمونه‌های مشابه دیگری در شعر فارسی دارد. مثلاً «هنگام جام» و «هنگام آتش» به جای «هنگام جام گرفتن» و «هنگام آتش برکردن» در این ابیات:

با لطف هنگام پرسش با نظر هنگام عدل با کرم هنگام بخشش با طرب هنگام جام

(امیر معزی، ۱۳۸۵: ۴۱۹)

کاکنون به جای بلبل و آب و گل و سمن هنگام آتش و می و مرغ مسمن است

(ساوجی، ۱۳۸۹: ۵۴)

۳. در منابع کهن نقل این سه بیت، به جای «شهد ناب» در بیت دوم، ضبط «شیر ناب» و «مشک ناب» آمده است که با این صورت‌ها دیگر ایراد حشو هم در بیت وجود نخواهد داشت. همان گونه که اشاره شد، فعلاً قدیمی‌ترین مأخذ ذکر این سه بیت به نام فردوسی، جنگ اشعار شماره ۱۴۱۰۷ کتابخانه مجلس (با ترقیمه ۶۹۵ ه. ق. و احتمالاً کتابت حدود ۷۳۰ ه. ق.) است ولی ضبط شماری از کلمات آن در منابع دیگر (اعم از تحریرها و گزارش‌های هجونا‌مه در نسخ شاهنامه

از قرن هشتم تا یازدهم، منابع تاریخی و ادبی، تذکره‌ها و روایت‌های مردمی (تفاوت‌های اندکی هم دارد. در اینجا صورت مصحح این ابیات را - که همان نگاشته جنگ مجلس و مقدمه شاهنامه دست‌نویس قاهره (۷۴۱ ه. ق.) است - با اختلاف ضبطها (نسخه بدلها) می‌آوریم تا وجوه و تغییرات مختلف این سه بیت معروف در سنت ادبی و شفاهی ایران یک‌جا پیش روی خوانندگان و علاقه‌مندان باشد.

درختی که تلخ آمد او را ^(۱) سرشت گرش درنشانی ^(۲) به باغ بهشت

۱. نسخه توپاپوسرای (۷۳۱ ه. ق.): او تلخ دارد (رک: خطیبی، ۱۳۹۵: ۵۵)؛ نسخه قاهره (۷۹۶ ه. ق.) و نسخ قرن ۹ ه. ق.: تلخ است او را (رک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۳۷/۸؛ زیرنویس ۱۹؛ خطیبی، ۱۳۹۵: ۶۴)؛ *مجالس النفائس*: آن را (رک: علیشیر نوایی، ۱۳۳۳: ۱۷۷)؛ *مجالس المؤمنین*: ایزد به تلخی سرشت (رک: شوشتری، ۱۳۹۲: ۲۶۶/۶)؛ روایت مردمی: وی را (رک: انجوی، ۱۳۶۹: ۸/۱).
۲. شاهنامه نسخه تهران (۱۰۰۳ ه. ق.)، روایت‌های مردمی ایرانی و تاجیکی: برنشانی (رک: خطیبی، ۱۳۹۵: ۷۷)؛ انجوی، ۱۳۶۹: ۸/۱؛ شیرمحمدیان و عابدزاده، ۱۹۹۶: ۱۸).

ور ^(۳) از جوی خلدش به هنگام ^(۴) آب به بیخ ^(۵) انگین ریزی و شیر ^(۶) ناب ^(۷)

۳. دست‌نویس قاهره (۷۹۶ ه. ق.): گر ۴. *مجالس النفائس*: به هنگام پروردنش جای (رک: علیشیر نوایی، ۱۳۶۳: ۳۴۵)؛ روایت مردمی تاجیکی: به خلد برینش به هنگام. ۵. نسخه قاهره (۷۹۶ ه. ق.) و آکسفورد (۸۵۲ ه. ق.): پای (رک: خطیبی، ۱۳۹۵: ۶۴).
۶. دست‌نویس‌های قاهره (۷۹۶ ه. ق.) و آکسفورد (۸۵۲ ه. ق.): مُشک؛ تحریر سوم هجونامه، *مجالس النفائس*، دیباچه پنجم شاهنامه (رک: هرنندی اصفهانی، ۱۳۹۵: ۹۵) و روایت شفاهی تاجیکی: شهد.

۷. روایت شفاهی ایرانی: به بیخ انگین ریزی و شهد ناب/دهی آبش از لعل و در خوشاب (جابه جایی محل دو مصراع و تغییر ضبط مصراع اول)

سرانجام گوهر ^(۸) به کار آورد همان میوه تلخ بار آورد

۸. *مجالس النفائس*: اصلش.

بحث و بررسی

سه بیت مذکور به رغم شهرت انتساب آنها به فردوسی، به دلیل نبودن در نسخه های مهم و معتبر شاهنامه قطعاً مربوط به متن حماسه ملی ایران نیست و درباره تعلق آنها به هجوتامه هم به جهت اختلاف نظر درباره اصالت یا عدم اصالت موضوع هجویه سزایی فردوسی (در این باره، رک: آیدنلو، ۱۳۹۴: ۱۰۵-۱۱۱؛ خطیبی، ۱۳۹۵: ۲-۴) و متأخر بودن منابع نقل ابیات موسوم به هجوتامه نمی توان رأی قاطعانه داد و به عقیده نگارنده، شرط احتیاط علمی این است که فعلاً آنها را جزو بیت های منسوب به نام فردوسی بدانیم.

سراینده این بیت ها هر کس که باشد، احتمالاً در نظم آن ها به نمونه ای کهن تر نظر داشته و آن چنان که پیشتر نیز محققان توجه کرده اند (برای نمونه، رک: دبیرسیاکی، ۱۳۷۴ الف: ۷۵؛ شیرانی، ۱۳۷۴: ۱۵۰؛ گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۱۰۱؛ مینوی، ۱۳۷۲: ۷۳؛ نفیسی، ۱۳۹۰: ۸۵/۲)، این دو بیت از ابوشکور بلخی شاعر سده چهارم در مثنوی آفرین نامه اوست:

درختی که تلخش بود گوهرها اگر چرب و شیرین دهی مرورا
همان میوه تلخت آرد پدید از او چرب و شیرین نخواهی مزید
(رک: مدبری، ۱۳۷۰: ۹۹)

درخت تلخ گوهر، پروردن آن با چیزی شیرین و به بار آوردن میوه تلخ، اجزای مشترک سه بیت مشهور به نام فردوسی با این دو بیت بوشکور است و ناظم آن سه بیت فقط با افزودن بیتی، تصویر/مضمون بوشکور را کمی گسترش داده و درخت تلخ را در بهشت نشانده و با آب آن پرورده است.

با این که سه بیت مورد بحث، منسوب به فردوسی است و به احتمال فراوان، الگوی آنها دو بیت آفرین نامه بوشکور بلخی بوده، مضمون مشابه آنها در ابیات اصلی متن شاهنامه دیده می شود. از جمله:

اگر بچه شیر ناخورده شیر پوشد کسی در میان حریر
به گوهر شود باز چون شد بزرگ نترسد از آهنگ پیل سترگ
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۳۷۸/۱۹۱۴ و ۱۹۱۵)

اگر بیخ حنظل بود تر و خشک نشاید که بار آورد شاخ مشک
چرا گشت باید همی زان سرشت که پالیزانش بد آغاز کشت
(۷۶۵ و ۷۶۴/۶۵۱/۲)

وگر ناسزا را بسایی به مُشک نپوید، نروید گل از خار خشک
(۱۱۸۲/۶۶۷/۲)

این مضمون که بدگوهر را هر اندازه هم که پیروی سرانجام سرشت خویش را آشکار می‌کند، در شعر فارسی همواره مورد توجه و تذکر بوده است و احتمال دارد در بعضی از این نمونه‌ها به طور مستقیم یا غیر مستقیم از دو بیت بوشکور تأثیر گرفته شده باشد. برای نمونه در این بیت از منظومه ویس و رامین (سروده میانه سال‌های ۴۳۲ و ۴۴۶ ه. ق.):

درخت تلخ هم تلخ آورد بر اگرچه ما دهیمش آبِ شکر
(اسعد گرگانی، ۱۳۸۶: ۷۱)

ذکر «درخت تلخ» و «پرورش آن با شکر» این گمان را پیش می‌آورد که شاید فخرالدین اسعد گرگانی به دو بیت بوشکور توجه کرده و همان مضمون و تصویر را در یک بیت، فشرده/خلاصه کرده است. سه بیت مشهور منسوب به فردوسی به دلیل موضوع مهم و اجتماعی/انسانی آن، ساختار بیانی و تصویری شعر و نامبرداری آن به نام فردوسی به ویژه در قالب بخش هجوناامه و خطاب به سلطان محمود غزنوی، بسیار مورد توجه شاعران گوناگون قرار گرفته و نمونه‌های مختلفی بر الگوی آن سروده شده است؛ به طوری که می‌توان این ابیات را یکی از پرتقلیدترین قطعات شعری در تاریخ ادب فارسی به شمار آورد. در حدود بررسی‌های نگارنده، قدیمی‌ترین نمونه مشابه این ابیات - که احتمالاً از آن‌ها تقلید شده - این سه بیت در منظومه فرامرنامه بزرگ است:

به نوش ار کسی زهر کین پرورد مه و سال‌ها رنج و سختی برد
سرشتش دهد از می و انگبین به کام اندرش شیر و ماء معین
سرانجام راز آشکارا کند همان گوهر خویش پیدا کند
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۱۳/۱۵۵۹-۱۵۶۲)

شمارِ ابیات (سه بیت)، وجودِ واژه‌های «سرشت»، «می»، «انگبین»، «شیر»، «سرانجام» و نحوهٔ بیان/ساختِ بیتِ سوم تقریباً تردیدی بر جای نمی‌گذارد که ناظمِ ناشناسِ *فرامرزنانه* به آن سه بیتِ معروف توجه داشته است. اما نکتهٔ بحث انگیز این است که مصححانِ *فرامرزنانه* بزرگ در مقدمهٔ خویش حدس زده‌اند که تاریخِ سرایشِ این منظومه اواخرِ قرن پنجم (بین ۴۸۷-۴۹۴ ه. ق.) است (رک: *فرامرزنانه* بزرگ، ۱۳۹۴: سی و دو-سی و هفت پیشگفتار)، در حالی که کهن‌ترین مآخذِ مکتوبِ نقلِ سه بیتِ مورد بحث مربوط به اوایلِ سدهٔ هشتم است. پس چگونه می‌توان گفت و پذیرفت که ابیاتِ *فرامرزنانه* از آن سه بیت تقلید شده باشد؟ برای پاسخ به این پرسش، چند احتمال و فرضیه به ذهن می‌رسد. نخست این که شاید سرایندهٔ *فرامرزنانه* به دو بیتِ بوشکور توجه کرده نه سه بیتِ مشهورِ منسوب به فردوسی که به نظر نگارنده به سببِ مشابهاتی که میانِ این سه بیتِ *فرامرزنانه* با ابیاتِ هجونه هست و به آن اشاره کردیم، چندان محتمل نیست. دوم این که فرض کنیم تاریخِ نظمِ *فرامرزنانه* بزرگ متأخرتر و بعد از سدهٔ هشتم است که فعلاً هیچ قرینه یا قراینِ محکمی این انگاره را تأیید نمی‌کند و حدسِ مصححان دربارهٔ سرایشِ آن در اواخرِ قرن پنجم صائب‌تر است. ثالثاً احتمال بدسیم که شاید در مقدمهٔ نسخه یا نسخه‌هایی از *شاهنامه* که در سدهٔ پنجم (پیش از نظمِ *فرامرزنانه* بزرگ) وجود داشته و امروز به دست ما نرسیده است همچون مقدمهٔ دست‌نویس‌های توپقاپوسرای (۷۳۱ ه. ق.)، قاهره (۷۴۱ ه. ق.) و قاهره (۷۹۶ ه. ق.)، ابیاتِ هجونهٔ منسوب به فردوسی بوده و این سه بیت نیز در میانِ آن‌ها آمده بوده است و سرایندهٔ *فرامرزنانه* از این منبع استفاده کرده و تأثیر پذیرفته است.^۵ از آنجایی که متأسفانه هیچ نسخه‌ای از *شاهنامه* از قرون ۵ و ۶ باقی نمانده، این گمان فقط در حدِ حدسی کاملاً احتمالی است ولی به نظر نگارنده، با توجه به تاریخِ نظمِ *فرامرزنانه* بزرگ و وجودِ سه بیتِ مذکور در آن، محتملاً باید پذیرفت که سه بیتِ مشهورِ منسوب به فردوسی در سدهٔ پنجم نیز به نوعی متداول و شناخته‌شده بوده است چه به نام فردوسی و چه بدونِ انتساب به وی، هرچند که نخستین منابعِ نقلِ آن دویست سال مؤخر بر آن است.

بواسحاق اطعمه (وفات بین ۸۲۷-۸۴۰ ه. ق.) در دیوان اشعار خویش ذیل عنوان «مثنوی در نقیضهٔ نظامی» نوشته است: «نظامی گنجوی فرماید: اگر بیضهٔ زاغِ ظلمت‌سرشت، در جواب او گوید».

سپس هجده بیت آورده است که سه بیت نخست آن‌ها تقلید از آیات مورد بحث منسوب به فردوسی است:

هر آن نان که تلخ است وی را سرشت گرش خود به چنگال خواهی سرشت
 ورش ارده ریزی به سر همچو آب وگر بر جیشش زنی صد گلاب
 سرانجام گوهر به کار آورد سیه دانۀ تلخ بار آورد
 (اطعمۀ شیرازی، ۱۳۸۲: ۸۹)

درباره این نقیضه چند نکته مهم باید ذکر شود. نخست این که بواسحاق یا کاتب دست‌نویس دیوان وی، مصراع «اگر بیضه زاغِ ظلمت سرشت» را به نام نظامی آورده است ولی نه تنها چنین مصراع‌ی در آثار نظامی گنجوی - به ویژه با توجه به وزنش، اسکندرنامه او - نیست، بلکه چنان که در ادامه مقاله بحث خواهد شد، این مصراع از چهار بیت معروف عبدالله هاتفی جامی است.^۶ ثانیاً هاتفی - که مصراع «اگر بیضه زاغِ ظلمت سرشت» از اوست - ظاهراً در سال (۸۲۲ ه. ق.) (رک: صفا، ۱۳۷۸: ۴/۴۴۰) یعنی پنج تا هجده سال پیش از وفات بواسحاق اطعمه زاده شده، پس چگونه مصراع وی آن هم به نام نظامی گنجوی در دیوان اشعار شاعر نقیضه سرای شیرازی وارد شده است؟ آیا این سهو نتیجه دخالت کاتبان نسخ دیوان بواسحاق است که در متن مصحح اشعار او نیز بازمانده؟ البته دست‌نویس کهن و اساس تصحیح دیوان او مورخ ۸۴۲ ه. ق. است و بسیار بعید می‌نماید که مصراع هاتفی - که در زمان کتابت این نسخه بیست سال داشته - در آن راه یافته باشد و احتمالاً این خطا از آن کاتبان دست‌نویس‌های متأخرتر دیوان بواسحاق است. ثالثاً ساختار و کلمات بیت اول (تلخ و سرشت) و مصراع نخست بیت سوم به خوبی نشان می‌دهد که بواسحاق در اینجا به سه بیت هجونامه منسوب به فردوسی توجه داشته نه مصراع «اگر بیضه زاغِ ظلمت سرشت» و دنباله آن. بر این اساس آیا می‌توان پنداشت که صورت اصلی نوشته بواسحاق در آغاز اشعارش چنین بوده: «نظامی گنجوی فرماید: درختی که تلخ است او/وی را سرشت»؟ یعنی شاید او مصراع هجونامه را به نام نظامی آورده بوده است. گویا در نسخه‌های مبنای تصحیح دیوان وی چنین ضبطی وجود ندارد و مصحح نسخه بدلی در این باره نیاورده‌اند. در هر صورت، موضوع نقیضه بواسحاق و تصریح به اقتفای مصراع

هاتفی و انتساب آن به نظامی نیازمند تأملات و روشنگری‌های بیشتری است تا پیچیدگی و تناقض آن حل شود.

مشهورترین تقلید از سه بیت منسوب به فردوسی، از عبدالله هاتفی جامی (محملاً ۸۲۲-۹۲۷ ه. ق.) خواهرزاده (یا از خویشان) جامی شاعر معروف است. ظاهراً تذکره تحفه سامی (تألیف ۹۵۷-۹۶۸ ه. ق.) قدیمی‌ترین مأخذی است که داستان چگونگی توجه هاتفی به آن سه بیت و جواب گفتن آن‌ها را آورده است: «گویند که چون او را دغدغه تبیع خمسه شد، با مولانا جامی مطارحه کرد. او گفت اگر تو جواب حکیم فردوسی رحمه الله را که فرموده است:

درختی که تلخ آمد او را سرشت	گرش درنشانی به باغ بهشت
ور از جوی خلدش به هنگام آب	به بیخ انگین ریزی و شیر ناب
سرانجام گوهر به کار آورد	همان میوه تلخ بار آورد

توانی گفت، سایر ابیات را نیز جواب توانی گفت. مولانا عبدالله هاتفی این چهار بیت گفت و نزد مولانا جامی برد که:

اگر بیضه زاغ ظلمت سرشت	نهی زیر طاووس باغ بهشت
به هنگام آن بیضه پروردش	زانجیر جنت دهی ارزنش
دهی آبش از چشمه سلسیل	بدان بیضه گرم زند جبرئیل
شود عاقبت بیضه زاغ، زاغ	برد رنج بیهوده طاووس باغ

هرچند که این ابیات در برابر شعر حکیم فردوسی واقعی ندارد، اما مولانا جامی تحسین کرد و رخصت جواب خمسه گفتن داد» (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۶۰ و ۱۶۱). این روایت پس از تحفه سامی در برخی تذکره‌های دیگر نیز نقل شده و در آن‌ها مزاحی هم بر آن افزوده‌اند. به این صورت که جامی پس از شنیدن ابیات هاتفی گفت: «اگرچه در هر بیتی یک بیضه گذاشته‌اید، لیکن اجابت است که آن مثنوی را بگویید» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۲۴۸۹/۴) یا: «گفت که نیک گفته‌ای ولی چند جا بیضه گذاشته‌ای تا تمام شده است» (هدایت، ۱۳۸۲: بخش اول از جلد اول، ۱۷۳). چهار بیت هاتفی پیش از تحفه سامی در تذکره مجالس النفايس امیر علیشیر نوایی (تألیف ۸۹۶ ه. ق.) نیز نقل شده (رک:

علیشیر نوایی، ۱۳۶۳: ۱۷۷) متنها در آنجا داستانِ مربوط به چگونگی نظمِ آن‌ها نیامده است. همچنین ضبط برخی کلماتِ این ابیات در مجالس النفاثس با صورتِ موجود در تحفهٔ سامی تفاوت‌هایی دارد از جمله مصراع دوم بیت سوم «در آن بیضه گر دم دمد جبرئیل» است و در بیت پایانی به جای «برد رنج»، «کشد رنج» نوشته شده است.

امیر علیشیر نوایی در مجالس النفاثس ابتدا سه بیتِ مورد گفتگو را به نام فردوسی آورده و گفته:

وزان پس برانم بر اطراف دهر بگویم چو فردوسی از روی قهر
درختی که ...

سپس چهار بیت هاتفی را نقل کرده و آن‌ها را «خوبتر» از سه بیت فردوسی دانسته است:

نظر کن که عبدالله هاتفی مسلم به نظم جلی و خفی
در این رنگ از این خوبتر گفته است به گوشت رسانم که دُر سُفته است
اگر بیضه زاغ ظلمت سرشت...

و بعد خود پنج بیت در تقلید از آن‌ها سروده و اذعان کرده که از آن ابیات ضعیف‌تر ولی سزاوار شنیدن است:

در این معنی از لطف ایزد تعال مرا هم نگاری نموده جمال
نشاید چو آن شاهدان گرچه دید چنان نیز نبود که نتوان ندید
اگر از گلِ شوره بدسرشت بنایی بسازی چو باغ بهشت
نخستش به صد گونه رای صواب به هم گر برآری به مُشک و گلاب
دهد خشت و گل جبرئیل امین بلندش کنی مثل چرخ برین
پی زینتِ آن ز نقش و نگار بسازی به هر گوشه صد اصل کار
همان شوره آخر کند کار خویش تو شرمنده گردی ز کردار خویش
(علیشیر نوایی، ۱۳۶۳: ۱۷۷ و ۱۷۸)

به دلیل شهرتِ چهار بیتِ هاتفی که عمدتاً ناشی از رابطهٔ او در سرایشِ این ابیات با جامی و توجهِ طنزآمیزِ تذکره‌ها بدان است، در بعضی از قطعات و استقبال‌هایی که از سدهٔ دهم و بعد از آن

سروده شده، ضمن توجه به الگوی اصلی و نخستین یعنی سه بیت مشهور به نام فردوسی، گاهی تقلید و تأثیر مستقیم از ساخت و الفاظ بیت‌های هاتفی نمایان تر است و چنین به نظر می‌رسد که برخی سرایندگان بیشتر از چهار بیت هاتفی اقتباس کرده‌اند تا ابیات هجونا مه منسوب به فردوسی. به بیانی دیگر، در سیر تقلید و استقبال از سه بیت معروف منسوب به فردوسی در ادب فارسی، چهار بیت هاتفی به جهت این که مشهورترین و پرتکرارترین تقلید از آن ابیات بوده، خود الگوی تازه‌ای برای افتخای شماری از شعرا شده و به اصطلاح، نوعی تقلید در/از تقلید ایجاد کرده است. این سه بیت قاسمی حسینی گنابادی (در گذشته ۹۸۲ یا ۹۸۴ ه. ق.) در شاهنامه نواب عالی یا شاه تهماسب نامه از اولین نمونه‌های این جریان در شعر فارسی است:

اگر بچّه مار افعی سرشت	شود ماهی سلسبیل بهشت
دهد روز و شب بهر فرخندگی	خضر آبش از چشمه زندگی
شود عاقبت ازدهای دمان	زند آتش اندر زمین و زمان

(قاسمی حسینی گنابادی، ۱۳۹۱: ۴۴۵۳/۲۵۲-۴۴۵۵)

در منظومه پهلوانی زرین قبانامه که ناظمی ناشناس احتمالاً در سده دهم هجری سروده است، در دو جا مشابه ابیات منسوب به فردوسی و هاتفی دیده می‌شود که به احتمال بسیار، قطعه دوم زیر تأثیر چهار بیت هاتفی بوده است:

که گر بدگهر زاده‌ای در جهان	برد دختر نیک آزادگان
درآمیزدش نطفه بدسرشت	به آب حیات و شراب بهشت
به صد پشت از او چون برآید پسر	شود چون نخستین پدر بدگهر

(زرین قبانامه، ۱۳۹۳: ۳۹۴۹/۳۷۴-۳۹۵۱)

اگر بچّه دیو و ارون زشت	کنی همدم حوری اندر بهشت
شب و روز با او بود هم‌زبان	بپوشد ورا سُنْدُس و پرنیان
گر از حوض کوثر شرابش دهند	ور از مرغ جنت کبابش دهند
شود بچّه اهرمن، اهرمن	کشد رنج بیهوده آن سیم‌تن

(همان: ۵۳۹۶/۴۴۳-۵۳۹۹)

ولی قلی بیگ شاملو مورّخ و ادیبِ سده یازدهم (وفات ۱۰۸۵ ه. ق.) این سه بیت را در همان مضمون و الگو به نظم کشیده است:

اگر افعی‌ای را بگیری به دشت	به باغ بهشتش دهی سر به گشت
ور از قامتت رشته جان کنی	به کامش همه آب حیوان کنی
نگردد بدان تربیت یار تو	کند عاقبت زهر در کار تو

(رک: حاکمی، ۱۳۵۷: ۸۹)

شاعری به نام/تخلصِ عارفی که نگارنده دقیقاً نمی داند کدام عارفی است گفته:

اگر بچّه خوکِ ناپاک خوی	به مُشک و گلابش دهی شست و شوی
کنی در کنارِ مسیحش به خواب	ز پستان مردم خورد شیر ناب
پلیدی نگردد ز طبعش جدا	بود همچنان خوکِ ناپارسا

(رک: همان)

گوینده دیگری به نام یا تخلصِ محبّی که باز هویت او برای نگارنده نامعلوم است، در تقلیدِ بواسطه از ابیاتِ منسوب به فردوسی و تأثیرپذیریِ مستقیم از چهار بیتِ هاتقی این سه بیت را سروده است:

اگر کودکی زنگی روی زشت	خورد شیرِ پستان حور بهشت
بود خادم او اگر جبرئیل	بشوید تنش چشمه سلسبیل
شود عاقبت روسیه همچو زاغ	بود کار او حیلّه همچون کلاغ

(همان)

در روایتِ عامیانه «فردوسی و محمود خان» از داستان‌های شفاهی - مردمی تاجیکان درباره سرگذشتِ فردوسی، بعد از نقلِ ابیاتی از هجوناامه از جمله سه بیتِ مشهورِ منسوب به فردوسی، ابیاتِ هاتقی و سپس این سه بیت جزو هجوناامه حکیم توس (؟) آمده است:

اگر بچّه جغد را باغبان ز ویرانه آرد سوی بوسستان

به مرغوبی هر سوی راهش دهد میان گل آرام و جایش [کذا. شاید: جاهش] دهد
 که روزی پر و بال پیدا کند همان کنج ویرانه مأوا کند
 (رک: شیرمحمدیان و عابدزاده، ۱۹۹۶م: ۱۹)

مدوّنانِ روایاتِ شفاهی - عامیانه تاجیکی در زیرنویس نوشته‌اند که این سه بیت از شاهپور کشمیری است ولی نگارنده در حدود بررسی‌های خویش نتوانست چنین شاعری را در منابع متعدّد بیابد و اطلاعی درباره او به دست آورد.

در جُنْگ اشعاری که در خانواده دکتر سیّد محمّد دبیرسیاقی به میراث مانده و اکنون نزد ایشان است، دو پاره مثنوی سه بیتی از شاعرانی ناشناس (لا ادری) در موضوع و قالب/الگوی مورد بحث آمده است:

اگر عمرها مردم بدسرشت شود همدم حوریان بهشت
 در آن محفل پر صفا روز و شب ز جبریل خواند فنون ادب
 بر آن اعتقاد که انجام کار نگردد از او جز بدی آشکار
 (رک: دبیرسیاقی، ۱۳۷۴ ب: ۱۸۹)

اگر سالها گوهر تابناک فتد خوار و بی قدر بر روی خاک
 بر آنم که کمتر نشیند غبار ز خاکش بر آینه اعتبار
 چو از خاک خیزد همان گوهر است شهان را فروزنده اختر است
 (همان جا)

تفاوت سه بیت اخیر با دو بیت بوشکور بلخی و سه بیت منسوب به فردوسی و همه تقلیدهای آن این است که در اینجا برخلاف آن اشعار در بخش شرطی سخن (بیت نخست) از چیزی ارزشمند (گوهر تابناک) یاد شده که با خواری ظاهری و گذرا، سرشت ارزشمند و اصلی خود را از دست نمی‌دهد در حالی که در همه نمونه‌های مشابه دیگر، چیز یا کس مذکور در پاره شرطی ایات، بدگوهر و پست و اهریمنی است که به هیچ روی ماهیت نیک کسب نمی‌کند. دکتر اسماعیل حاکمی این شش بیت را به صورت پیوسته به نام فضولی (حدود ۹۰۰-۹۶۳ ه. ق.) آورده و به دیوان چاپ

استانبول این شاعر ارجاع داده‌اند (رک: حاکمی، ۱۳۵۷: ۸۹) ولی در دیوان فارسی فضولی که در تهران (تک درخت، ۱۳۸۷) منتشر شده این ابیات وجود ندارد.

در روایت تاجیکی «فردوسی و محمود خان» این چهار بیت هم از ناظمی ناشناس آمده که به احتمال فراوان تقلید مستقیم از ابیات هاتفی است:

اگر مُشتِ ارزن بکارد مَلک	به آماج زر بر بساط فلک
به بیلِ مرصع خداوند کشت	دهد آبش از جویبار بهشت
و گر جبرئیلش به وقت درو	کند داس آن ارزن از ماه نو
ز بدگوهران چشم نیکوی مدار	کند مار بچه همان کار مار

(رک: شیرمحمدیان و عابدزاده، ۱۹۹۶م: ۱۹)

نتیجه‌گیری

سه بیت «درختی که تلخ آمد او را سرشت...» با این که مسلماً از متن شاهنامه نیست و درباره تعلق آن‌ها به هجونا مه منسوب به فردوسی نیز تردید وجود دارد، چون از گذشته (حداقل اوایل سده هشتم) تا امروز به نام حکیم طوس مشهور بوده بسیار مورد توجه شعرا قرار گرفته است به طوری که شاید بتوان پس از بیت:

نجویم بر این کینه آرام و خواب من و گرز و میدان و افراسیاب
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۶۹۷/۱۷۱)

آن را پرتقلیدترین قطعه منسوب/معروف به نام فردوسی در تاریخ ادبیات فارسی دانست. نگارنده بسیار محتمل می‌داند که غیر از نمونه‌های مذکور در این مقاله باز می‌توان از جستجوهای بیشتر در متون و منابع ادبی و تاریخی خصوصاً آثار قرن دهم و بعد از آن، شواهد دیگری برای تقلید و استقبال از این سه بیت و شناخته‌شده‌ترین اقتفای آن (چهار بیت هاتفی) یافت. برای این که اجزاء، الفاظ و تصاویر همه نمونه‌های این مضمون و الگو، از دو بیت بوشکور بلخی تا ابیات و تقلیدهای متأخر دقیق‌تر دیده و بررسی شود آن‌ها را در جدول زیر نشان می‌دهیم.

بار آوردن میوه تلخ	_____	_____	_____	_____	آن را با چرب و شیرین پروردن	درخت تلخ گوهر	بوشکور بلخی	۱
بار آوردن میوه تلخ	_____	_____	_____	انگبین و شیر از جوی خلد در بیخ آن ریختن	نشاندن به باغ بهشت	درخت تلخ - سرشت	منسوب به فردوسی	۲
پیدا کردن گوهر خویش	_____	شیر و ماء معین به کام آن ریختن	سرشت دادن از می و انگبین	سالها و ماهها رنج بردن	پروردن به نوش	زهر کین	فرامرنامه بزرگ	۳
بار آوردن دانه تلخ	_____	_____	گلاب زدن بر آن	ارده ریختن بر سر آن	سرشتن به چنگال خود	نان تلخ سرش ت	بواسحق اطعمه	۴
زاغ شدن بیضه زاغ	_____	دم زدن جبرئیل بر آن	آب دادن از چشمه سلسبیل	ارزن دادن از انجیر جنت	نهادن زیر طاووس بهشتی	بیضه زاغ ظلمت سر شت	هاتفی	۵
شوره شدن شوره	صد اصل کار در زینت آن ساختن با غایت اهتمام	بلند کردن مثل چرخ برین	خشت و گل دادن جبرئیل	برآوردن آن با مشک و گلاب و به صد گونه رای	ساختن بنایی چون باغ بهشت	گل شوره بدرشت	امیر علیشیر نوایی	۶
اژدها شدن آن	_____	_____	_____	آب دادن خضر از چشمه زندگی به آن	ماهی سلسبیل بهشت شدن	بچه مار افعی سر شت	شاهنامه نواب عالی	۷
زادن پسری بدگهر	_____	_____	_____	درآمیختن نطفه بدرشت خود با آب حیات و شراب بهشت	پیوند با دختر نیک آزاده	بدگهرزاده	زرین قبا نامه (۱)	۸

۹	زرّین قبانامه (۲)	بچه دیو وارون زشت	همدم کردن با حور بهشت	پوشاندن سُنْدُس و پرنیان	شراب دادن از حوض کوش	کباب دادن از مرغ جنت	—	اهریمنی شدن بچه اهریمن
۱۰	ولی قلی بیگ شاملو	افعی	گشت دادن در باغ بهشت	رشته جان کردن از قامت خویش	آب حیوان کردن در کامش	—	—	زهر در کار پرورنده کردن
۱۱	عارفی	بچه خوک ناپاک خوی	شست و شو دادن با مشک و گلاب	خواب کردن در کنار مسیح	شیر ناب خوردن از پستان مردم	—	—	خوک ماندن
۱۲	محبی	کودک زنگی روی زشت	خوردن شیر پستان حور بهشت	خادم بودن جبرئیل	شستن تنش با چشمه سلسبیل	—	—	سپه‌رو و حيله- کار شدن
۱۳	شاهپور کشمیری	بچه جغد	آوردن از ویرانه به بوستان	راه دادن به هر سوئی به مرغوبی	میان گل آرام دادن	—	—	مأوا کردن در کنج ویرانه
۱۴	لا ادری (جنگ دکتر دبیرسیاقی)	مردم بدرشت	همدم حوریان بهشت شدن	فنون ادب را از جبرئیل خواندن	—	—	—	آشکار شدن بدی
۱۵	لا ادری (جنگ دکتر دبیرسیاقی)	گوهر تابناک	افتادن بر روی خاک	کمتر نشستن غبار بر آیینه اعتبار آن	—	—	—	گوهر بودن
۱۶	لا ادری (روایت شفاهی تاجیکی)	مشت ارزن	کاشتن ملک آن را با آماج زر بر فلک	با بیل مرصع از جوینار بهشت آب دادن	درویدن جبرئیل آن را با داس ماه نو	—	—	آشکار شدن گوهر اصلی

پرتکرارترین کلمه/عنصر مضمون‌ساز/تصویرساز در این ابیات و قطعات مشابه، واژه «سرشت» با هشت بار بسامد است و پس از آن به ترتیب «چشمه/آب بهشت» (۶ بار)، «بهشت و متعلقات آن (باغ، طاووس، انجیر، کباب و مرغ)» (۵ بار)، «جبرئیل» (۵ بار)، «می و انگبین و شیر و گلاب» (۴ بار)، «حور» (۳ بار)، «آب حیات» (۳ بار) و «درخت» (۲ بار) قرار دارد. چنان که ملاحظه می‌شود، پربسامدترین الفاظ و اجزای این ابیات (سرشت، آب بهشت، بهشت و دیگر متعلقات آن) همه در الگوی اصلی این اشعار یعنی سه بیت منسوب به فردوسی نیز هست و به تأثیر از آن در بیشتر نمونه‌های دیگر تکرار شده است. ورود «جبرئیل» به دایره لغات و مضمون‌سازی/تصویرسازی بعضی از این قطعات نیز به تقلید از چهار بیت هاتفی بوده است. نکته دیگر این که چون هاتفی در تقلید مشهور خویش از ابیات منسوب به فردوسی، «زاغ» را در بیت نخست و بخش شرطی کلام جایگزین «درخت» کرده است، گویندگانی که پس از او به چهار بیت وی توجه داشته‌اند به تأثیر از این تغییر، موجودات و جانوران دیگر را در آن پاره از سخن خویش آورده‌اند؛ نظیر بچه مار افعی، بچه دیو، بچه خوک، کودک زنگی و بچه جغد. به بیانی دیگر، عنصر گیاهی و درختی (درخت و نان) در نمونه‌های اصلی و کهن این ابیات، در تقلیدهای سپسین عموماً به عنصر حیوانی و انسانی تبدیل شده است.

نکته درخور توجه دیگر، شمار ابیات این قطعات تقلیدی است که در اغلب نمونه‌ها (نه مورد) به پیروی از الگوی اصلی (ابیات منسوب به فردوسی) سه بیت است و سه نمونه نیز به تقلید از ابیات هاتفی، در چهار بیت به استقبال این مضمون و قالب رفته‌اند. طولانی‌ترین اقتباس نیز پنج بیت و از امیر علیشیر نوایی است. ظاهراً تساوی تعداد ابیات نظیره‌ها با نمونه مثالی (سه بیت منسوب به فردوسی) حسن کار جواب‌گویان بوده است و این افزون بر سه بیت بودن غالب موارد، از اشاره‌ای در تذکرة‌التواریخ (تألیف ۹۹۰-۱۰۱۰ ه. ق.) هم برمی‌آید که جامی در روایت تتبع هاتفی از آن سه بیت می‌گوید: «این مقدار هست که فردوسی در سه بیت تمام کرده و تو در چهار بیت ختم کرده‌ای» (کابلی، ۱۳۹۲: ۳۷۸)؛ یعنی بیت اضافی (چهارم) هاتفی از نظر سخن‌سرایی چون جامی به نوعی ضعف این تقلید شمرده می‌شده است.

یادداشت‌ها

۱. این نکته را دوستِ دانشمند دکتر میلاد عظیمی یادآور شدند که این جُنگ را با مقدمه و فهرست‌های پر برگ و بار برای چاپ آماده کرده‌اند. از ایشان سپاسگزارم.
۲. این تحقیق پیش از چاپ به لطف دوست شاهنامه‌شناسم دکتر ابوالفضل خطیبی در اختیار نگارنده قرار گرفته است.
۳. این ابیات در مقدمهٔ منشور کهن‌ترین نسخهٔ کامل شاهنامه یعنی لندن/بریتانیا (۶۷۵ ه. ق.) نیز آمده (رک: فردوسی، ۱۳۸۴: برگ ۴ الف)، اما نگارنده در جای دیگر نشان داده است که به احتمال بسیار، تاریخ کتابت مقدمهٔ این دست‌نویس، متأخرتر از متن آن و شاید مربوط به سده‌های ۹ و ۱۰ ه. ق. است (رک: آیدنلو، ۱۳۸۶: ۱۸۵-۱۸۷ و نیز، خطیبی، ۱۳۹۵: ۴۲ و ۴۳). از این روی، مقدمهٔ این نسخه را نمی‌توان قدیمی‌ترین مأخذ نقل هجوتامهٔ منسوب به فردوسی محسوب کرد.
۴. تأکید بر جملات از نگارندهٔ این سطور است.
۵. گمان دیگری که ممکن است طرح شود این است که شاید سه بیت منقول در فرامرزننامهٔ بزرگ را کاتبان و خوانندگان این متن در سده‌های پس از نظم آن به تقلید از آن سه بیت معروف سروده و بر این منظومه الحاق کرده‌اند. چون این سه بیت در همهٔ نسخه‌های مبنای تصحیح این متن وجود دارد، این حدس بسیار بعید و ناپذیرفتنی می‌نماید ولی از سوی دیگر باید توجه کرد که دست‌نویس‌های موجود از فرامرزننامه، متأخر و جملگی متعلق به قرن دهم و پس از آن است و فعلاً هیچ نسخهٔ کهنی از این منظومه که نزدیک به تاریخ نظم آن باشد، شناخته نشده است.
۶. عجیب این که مصحح ارجمند دیوان بواسحاق اطعمه نیز در مقدمهٔ خویش (صفحهٔ هشتاد) این ابیات هاتقی را از نظامی دانسته‌اند.
۷. دربارهٔ تقلید و تأثیر از این بیت، رک: آیدنلو، سجّاد (۱۳۹۱): «پرتقلیدترین بیت فردوسی در منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه»، سایهٔ سرو سَهی (یادنامهٔ دکتر منوچهر مرتضوی)، به خواستاری و اشراف دکتر سید محمدتقی علوی، به اهتمام محمد طاهری خسروشاهی، تبریز: ستوده، صص ۷۸۹-۷۹۸.

کتابنامه

- آزاد بلگرامی، میر غلام‌علی. (۱۳۹۳). *خزانه عامره*. تحقیق و تصحیح دکتر هومن یوسف‌دهی. تهران: کتابخانه مجلس.
- آیدنلو، سجّاد. (۱۳۸۶). «مقدمه شاهنامه نسخه بریتانیا/لندن (۶۷۵ ه. ق.)». *نارسیه ترنج (بیست مقاله و نقد درباره شاهنامه و ادب حماسی ایران)*. اصفهان: نقش مانا. صص ۱۷۱-۱۹۶.
- _____ . (۱۳۹۴). *دفتر خسروان (برگزیده شاهنامه فردوسی)*. تهران: سخن. چاپ دوم.
- اسعد گرگانی، فخرالدین. (۱۳۸۶). *ویس و رامین*. تصحیح محمد روشن. تهران: صدای معاصر. چاپ سوم.
- اطعمه شیرازی، بسحق. (۱۳۸۲). *کلیات*. تصحیح دکتر منصور رستگار فسایی. تهران: مرکز میراث مکتوب.
- امیر معزی، محمد بن عبدالملک. (۱۳۸۵). *دیوان*. تصحیح محمد رضا قنبری. تهران: زوار.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم. (۱۳۶۹). *فردوسی‌نامه*. تهران: علمی. چاپ سوم.
- جامی، عبدالرحمان. (۱۳۸۵). *بهارستان*. تصحیح دکتر اسماعیل حاکمی. تهران: اطلاعات. چاپ پنجم.
- جنگ اشعار. دست نویس شماره ۱۴۱۰۷ کتابخانه مجلس.
- حاکمی، اسماعیل. (۱۳۵۷). «سرفات شعری». *مجموعه سخنرانی‌های ششمین کنگره تحقیقات ایرانی*. تبریز: دانشگاه آذربایجان. ج ۲. صص ۷۵-۹۰.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۱). *یادداشت‌های شاهنامه*. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی. چاپ دوم.
- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۹۵). *آیا فردوسی محمود غزنوی را هجو گفت؟ (هجونامه منسوب به فردوسی)*. تهران: پردیس دانش.
- دبیرسیاقی، سید محمد. (۱۳۷۴ الف). *پیشاهنگان شعر پارسی*. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ چهارم.
- _____ . (۱۳۷۴ ب). «جنگ و فوائد آن». *سعی مشکور (یادنامه استاد دکتر محمدجواد مشکور)*. گردآوری سعید میر محمدصادق. تهران: پایا. صص ۱۸۱-۱۹۳.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۸۶). *امثال و حکم*. تهران: امیرکبیر. چاپ چهارم.
- زرین قبانامه (منظومه‌ای پهلوانی و پیرو شاهنامه از عصر صفویه). (۱۳۹۳). تصحیح سجّاد آیدنلو. تهران: سخن.
- ساوجی، سلمان. (۱۳۸۹). *دیوان*. تصحیح دکتر عباسعلی وفایی. تهران: سخن.

- سفینه صائب (بر اساس نسخه خطی کتابخانه دانشگاه اصفهان به شماره ۱۰۷۷۵). (۱۳۸۵). به کوشش صادق حسینی اشکوری. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- شوشتری، قاضی نورالله. (۱۳۹۲). *مجالس المومنین*. تصحیح ابراهیم عرب پور، منصور ستایش، محمدرضا محمدیان، محمدحسن خزاعی و محمدعلی علی دوست. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- شیرانی، حافظ محمودخان. (۱۳۷۴). «هجوئے سلطان محمود غزنوی». در شناخت فردوسی. ترجمه دکتر شاهد چوهدری. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ دوم. صص ۱۰۱-۱۶۰.
- شیرمحمدیان، بهرام و عابدزاده، دادجان. (۱۹۹۶). *قصه‌ها پیرامون فردوسی و قهرمان‌های شاهنامه*. دوشنبه: سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوس. چاپ دهم.
- صفوی، سام میرزا. (۱۳۸۴). *تذکره تحفه سامی*. تصحیح دکتر رکن الدین همایون فرخ. تهران: اساطیر.
- علیشیر نوایی، میر نظام الدین. (۱۳۶۳). *تذکره مجالس النفائس*. به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: کتابخانه منوچهری.
- فرامرنامه بزرگ. (۱۳۹۴). از سراینده‌ای ناشناس در اواخر قرن پنجم هجری. به کوشش ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی. تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). *شاهنامه* (چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره Add 21, 103 مشهور به شاهنامه لندن). نسخه برگردانان: ایرج افشار و محمود امیدسالار. تهران: طلایه.
- _____ . (۱۳۸۶). *شاهنامه*. تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق. دفتر ششم با همکاری دکتر محمود امیدسالار و دفتر هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- _____ . (۱۳۹۳). *شاهنامه*. پیرایش جلال خالقی مطلق. تهران: سخن.
- فضولی، ملّا محمد. (۱۳۸۷). *دیوان اشعار فارسی*. تصحیح دکتر حسین محمدزاده صدیق. تهران: تک درخت.
- قاسمی حسینی گنابادی. (۱۳۹۱). *شاهنامه نواب عالی*. تصحیح دکتر فرهاد درودگریان. تهران: کلک سیمین.
- کابلی، عبدالله. (۱۳۹۲). *تذکره التواریخ*. تحقیق و تصحیح علی رضا قوجه زاده. تهران: کتابخانه مجلس.

کمال الدینی، سید محمدباقر. (۱۳۹۰). «تقلیدی دیگر از شاهنامه در تاریخ ملوک شبانکاره». کاخ بی‌گزند (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی در هزاره دوم شاهنامه). تدوین و تنظیم از دکتر مریم خلیلی جهان تیغ. زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان. مرکز مطالعات شبه قاره و آسیای جنوبی با همکاری نشر سنبله. ج ۳. صص ۲۶۴۹-۲۶۶۰.

گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۹). مضامین مشترک در شعر فارسی. تهران: پازنگ.

مدبری، محمود. (۱۳۷۰). شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرن‌های ۳، ۴ و ۵ هجری. تهران: پانوس.

مینوی، مجتبی. (۱۳۷۲). فردوسی و شعرا. تهران: توس. چاپ سوم (اول برای ناشر).

نفیسی، سعید. (۱۳۹۰). «فردوسی». مقالات سعید نفیسی. به کوشش کریم اصفهانیان با همکاری محمدرسول دریاگشت. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. ج ۲. صص ۶۶-۸۹.

واله داغستانی، علیقلی. (۱۳۸۴). تذکره ریاض الشعرا. سید محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.

هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۸۲). مجمع الفصحاح. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیر کبیر. چاپ دوم.

هرندی اصفهانی، حمزه بن محمدخان. (۱۳۹۵). دیباچه پنجم شاهنامه. تصحیح، مقدمه و توضیحات از دکتر محمدجعفر یاحقی و محسن حسینی وردنجانی. تهران: سخن.

هیدجی، ملّا محمد. (بی‌تا). دانشنامه و دیوان. تصحیح غلامحسین رضانژاد. به اهتمام محمد دیهیم. تبریز: تالار آفتاب.